

بخشی از يك تحقيق پيرامون موانع بين المللی توسعه ايران، انجام شده در دفتر عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه

اجماع نظریین المللی پیرامون توسعه یافتگی

□ دکتر محمود سریع القلم دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

دارد که بی توجهی نسبت به آن‌ها و دخالت ندادن‌شان در امور داخلی، ممکن است جلوگیری پیشبرد برنامه‌های مختلف باشد. بنابراین، نوعی از «مانع» همین است که نسبت به آنچه در محیط خارجی می‌گذرد. (به ویژه در دنیایی که به لحاظ سیستمی، دنیای وابستگی‌های متقابل نامیده می‌شود) بی توجه باشیم و از آنچه که می‌توانیم بیاموزیم، غفلت ورزیم^(۱).

مفهوم دیگر، ادامه منطقی معنای پیشین است. یعنی در محیط خارجی با توجه به سرعت، حجم و فشردگی آن، روشها و سیستمها از نظر توسعه^(۲)، تکاملی است و اگر «واقعیاتی که به طرف توسعه و تکامل» می‌روند نادیده گرفته شوند، آنگاه مانعی برای «افزایش فراگیری» از محیط خارجی برای پیشبرد امور داخلی محسوب خواهد شد. مقصود از «فاصله» به مفهوم مانع این است که شناخت هر نوع فاصله میان اندیشه‌ها و سیستمهای داخلی حول و حوش توسعه با محیط بیرونی، ممکن است مانعی بالقوه و بالفعل باشد. قید «ممکن است» با دقت‌گزينش شده است. زیرا که شناخت این فاصله، به لحاظ علمی و عینی، ضرورت دارد و پس از آن است که می‌توان تصمیم گرفت آیا آن فاصله بالقوه و یا بالفعل، مانعی برای توسعه داخلی محسوب می‌شود یا خیر. بنابراین، «فاصله» خود به عنوان شکافی در تجربیات پیرامون توسعه می‌تواند به مثابه «مانع» عمل کند.

آخرین تعریف محتوایی از مانع، «تضاد منافع» است. به بیان دیگر، چه عوامل و سیاستهای خارجی به صورت «آگاهانه» برای داخل، مانع محسوب می‌شود؟ اختلاف میان منافع درونی و منافع بیرونی، چگونه پدید آمده و در مجموع، زمینه‌های تضاد، تقابل و نهایتاً مانع را ایجاد کرده است؟ هیچ کشوری در نظام بین المللی موجود با محیط خارجی خود در هماهنگی کامل نیست. همه نظامها در میدانهای متعدد، با محیط خارج (حتی با محیط همسنگ خود) به عنوان يك قانون فوق العاده طبیعی حیات، اختلاف در نگرش و منافع دارند. بنابراین، تعریف از «مانع» تفاوتی ثانوی با سه نوع تعریف دیگر دارد. سه تعریف «واقعیات»، «تکامل» و «فاصله» از «مانع» به عنوان تحولاتی است که در محیط خارجی در حال وقوع است و با ثبت، مشاهده و مطالعه آنها می‌توان تصمیم گرفت که چگونه و تا چه حد از آنها بهره‌برداري کرد. اما این تعریف، نوعی تقابل آگاهانه و عمدی میان محیط داخلی سیستم و محیط خارجی آن را نیز نشان می‌دهد. شناخت این موانع، برای تعیین شیوه‌ها و محتوای توسعه داخلی، جنبه حیاتی و رابطه‌ای مستقیم دارد. سه نوع تعریف پیش گفته از «مانع» با بحث توسعه داخلی جنبه موازی دارند و نوع آخر، با توسعه داخلی تقارن پیدا می‌کند.

■ پرسش‌های پژوهش

این پژوهش شامل ۳ پرسش اساسی و کلان به شرح زیر است:
* الف - چه روندهای فکری، نظری و عینی پیرامون توسعه در سطح نظام

■ جامعه‌ای در مسیر توسعه حرکت می‌کند که سازماندهی درونی‌اش به درجه‌ای از تکامل رسیده و یا مجموعه تحولات، سیاست‌ها و برنامه ریزی‌ها، آن را در پروسه‌ای سازمان یافته قرار داده باشد.

■ تا هنگامی که زمینه‌های اولیه انسجام فکری، رعایت تقدم و تأخر و اولویت بندی مسایل فراهم نشود، مصادیق اولیه و ثانویه که خود تقویت کننده انسجام عملی حادث شده خواهد بود، به دست نخواهد آمد.

■ پراکندگی فکری در میان عموم مردم، در واقع بازتاب پراکندگی فکری در سطح بالاتر سیستم اجتماعی و به طور دقیق‌تر در رأس سیستم سیاسی جامعه است.

هدف این تحقیق، شناخت آن دسته از زمینه‌ها و عوامل بین المللی است که بر توسعه ایران به معنای اعم، تأثیر می‌گذارد. مفروض اصلی تحقیق این است که برنامه ریزی و تحقق یافتن اهداف توسعه اجتماعی - سیاسی - اقتصادی، بویژه در کشورهای در حال توسعه، بدون در نظر گرفتن و دخالت دادن شرایط، عوامل، تحولات و تأثیرپذیری‌های بین المللی میسر نیست. یکی از گره‌های متداولیک در این تحقیق، شناخت محتوایی لغت «مانع» بوده است. به این صورت که «مانع بین المللی» را چگونه می‌توان تعریف کرد. در تحقیقاتی که در چارچوب داخلی ایران و در میدانهای مختلف اجتماعی، اقتصادی، علمی - صنعتی، سیاسی، حقوقی و غیره انجام می‌پذیرد، شاید بتوان سریعتر و راحت‌تر به معنای محتوایی «مانع» دست یافت. اما در محیط خارجی و بین المللی، این مسئله با اشکال بیشتری همراه است.

به هرحال لغت «مانع» را در چهار مفهوم زیر می‌توان مطرح کرد:

- الف - واقعیات
- ب - تکامل
- ج - فاصله
- د - تضاد منافع

این چهار معنا، لزوماً ناقص یکدیگر نیست و شاید بتوان گفت مانند چهار دایره متداخل است.

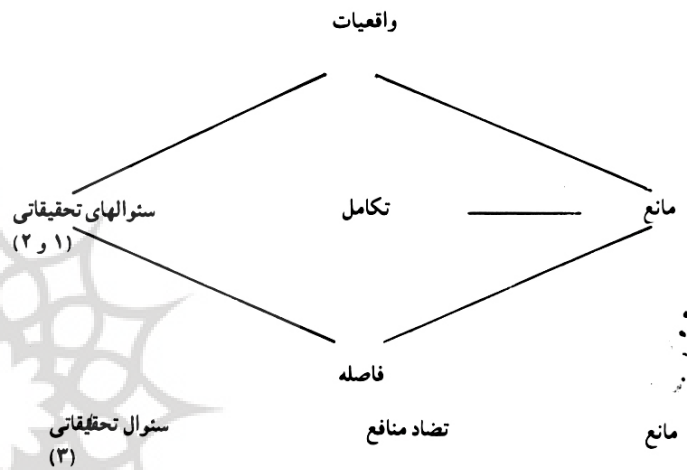
منظور از «واقعیات» این است که بیرون از محیط داخلی، تحولاتی وجود

بین الملل وجود دارد و یا در حال شکل گیری است که کشور ما می تواند آنرا تأثیر پذیرفته و یا فراگیری مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشد؟

* ب - در چارچوب توسعه، «جهان سوم برتر»^(۳) چه استراتژی‌هایی را دنبال می کند و سیر عملکرد آن چیست؟ نمونه هایی که از کشورهای «جهان سوم برتر» برای تبیین استراتژیهای مختلف توسعه انتخاب شده عبارت است از: برزیل، هند، الجزایر، چین و نیجریه.

* ج - استراتژیهای کلان امریکا، اروپا، ژاپن و روسیه در منطقه خاورمیانه و کشورهای همسایه، دارای چه ویژگی‌هایی است و به طور بالقوه و یا بالفعل، چه نقشی را می تواند به مثابه مانع در توسعه ایران ایفا کند؟

اگر قرار باشد ارتباطی میان تعاریف مختلف از «مانع» از یک سو و پرسش های مطرح شده از سوی دیگر برقرار شود، آن را می توان به صورت زیر ترسیم کرد:



■ روش پژوهش

هدف از این پژوهش ارائه کمک فکری و فراهم آوردن زمینه های نظری برای تصمیم گیری و سیاستگذاری است. از این رو شیوه ارائه مطالب توصیفی نخواهد بود. زیرا به این منظور، می بایست چکیده و عصاره تحولات، اندیشه ها و یا سیاستها عرضه شود. بنابراین پس از مطالعه موضوعی و نظری پیرامون تحولات مختلف، پرسش های اول و سوم به صورت «روند»ها مطرح می شود. تعریف این پژوهش از «روند» عبارت است از: «عمومیت داشتن يك سیاست، يك روش و یا اندیشه در سطح واقعیات (عینیات قابل مشاهده و مثبت) در بخش قابل توجهی از محیط نظام بین الملل.»

تصمیم گیرنده، سیاستگذار و یا حتی عالم علوم انسانی علاقمند به توسعه، می تواند از این «روند»ها به عنوان کمک فکری و یا مبنای نظری بهره برداری کند. نکته مهم دیگر، تعریف «توسعه» در این پژوهش است. طبیعی است که دیدگاه، نگرش و سکوی علت و معلولی، تعاریف و رهیافتها را شکل می دهد. در این پژوهش، توسعه اقتصادی تابع توسعه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قلمداد شده است. توسعه به عنوان يك حرکت فکری در جامعه آغاز و سپس زمینه های علمی، صنعتی و تکنولوژیک آن متحقق می شود. بنابراین، در پاسخ به پرسش اول (روند فکری - نظری توسعه) نگرش ساختاری - فرهنگی مورد نظر خواهد بود.

تذکر دوم این که قصد نیست تا در ارائه «روند»ها، بحث «خوب» یا «بد» توسعه پیگیری شود. توسعه يك نوع گزینش است و طبیعی است که در کنار گزینش توسعه، گزینش های دیگری نیز وجود دارد. پژوهشگر آنچه را که هست، عرضه می دارد و سیاستگذاران و مجریان هستند که باید بدانند از این میدان فکر، اندیشه، تجربه و تحول، چگونه و به چه صورت بهره برداری کنند.

هرچند دیدگاه پژوهشگر در گزینش او مؤثر است، اما تلاش می شود که مخرج مشترك مباحث توسعه و همین طور عینیات آن به صورت عقلی و منطقی به نمایش درآید تا آنچه که معقول است انتخاب و آنچه که نامعقول است کنار گذاشته شود. مقصود ثبت عینیات موجود در میدان های عملی و فکری نظام بین الملل است.

■ روندهای نظری و عینی توسعه در سطح نظام بین الملل

در پاسخ به پرسش نخست، دو بحث نظری و عینی وجود دارد. در قسمت نظری، مجموعه ای از «روند»هایی که در سطح نظام بین الملل عمومیت یافته است ارائه می شود و در قسمت عینی، وضع عمومی جهان ترسیم خواهد شد. در قسمت نظری، بحث از ساختارهای فکری - سیاسی شروع می شود و سپس به ساختار و اندیشه های اقتصادی می رسد.

□ الف - روندهای نظری

سعی شده است از مجموعه مطالعات به عمل آمده پیرامون توسعه، به صورت استقرایی، اجزایی از لابلای اظهارنظرها، سیاستها، روشها، اندیشه ها و تحولات استخراج و سپس شکلی منسجم و معنی دار بر پایه آنها پیاده شود. در مجموع، از لحاظ ساختاری، هشت «روند» کلان از متون خاص و عام پیرامون توسعه^(۴) به شرح زیر قابل استخراج است:

- * ۱ - انسجام درونی.
- * ۲ - تعریف جدید از امنیت.
- * ۳ - نگرش بین المللی.
- * ۴ - فرهنگ و آموزش.
- * ۵ - مشروعیت.
- * ۶ - پارلماناریسم و کثرت گرایی سیاسی.
- * ۷ - کاهش سیاست زدگی از پروسه تصمیم گیری.
- * ۸ - موتور و محرکه های توسعه.

■ ۱ - انسجام درونی

به نظر می آید که عبارت «پراکندگی و از هم گسیختگی»، ضد طبیعت و خلقت باشد. درحالی که «انسجام»، «تجانس»، «سازمان» و «نظم» از مشتقات طبیعی خلقت است. انجام هرکاری مشروط به اینکه با کارایی و مطلوبیت مقصود همراه باشد، تابع سازماندهی و «انسجام درونی» است. جامعه ای در مسیر توسعه حرکت می کند که سازماندهی درونی اش به درجه ای از تکامل رسیده و یا مجموعه تحولات، سیاستها و برنامه ریزی ها، آن را در پروسه ای سازمان یافته قرار داده باشد.

اولین بحث جدی در این رابطه، انسجام فکری است. تا هنگامی که زمینه های اولیه انسجام فکری، رعایت تقدم و تاخر و اولویت بندی مسایل فراهم نشود، مصادیق اولیه و ثانویه که خود تقویت کننده انسجام عملی حادث شده خواهد بود، به دست نخواهد آمد. بنابراین بایستی ضمن پذیرش نظم و سازماندهی در تفکر اجتماعی، برای آن ارجح کافی قابل بود.

حرکت در مسیر توسعه، انسجام عملی و پیش از آن، انسجام فکری می خواهد. تزلزل در اندیشه، تزلزل در عمل را پدید می آورد. به ویژه در سطحی کلان و برای اداره يك جامعه.

پرسش اساسی این است که انسجام فکری چگونه پدید می آید و در چه سطحی از اجتماع شکل می گیرد. تاریخ توسعه نشان می دهد که انسجام فکری، نتیجه انسجام سیاسی هیات حاکمه هر جامعه است. پراکندگی فکری در میان عموم مردم، در واقع بازتاب پراکندگی فکری در سطح بالاتر سیستم اجتماعی و به طور دقیقتر در راس سیستم سیاسی جامعه است. توجه به توسعه، نظم، سازماندهی و انسجام درونی، نتیجه بلوغ فکری و سیاسی در

انتها رسیده است. بلکه کشورها با کاهش تشنجات منطقه‌ای و بین‌المللی خود، سعی می‌کنند تا شیوه‌های بهره‌برداری از امکانات‌شان را تغییر دهند. در واقع، این جهان بینی نوینی است که نسبت به پدیده کشورداری و روشهای اداره امور یک جامعه به دلیل اوج گیری نظامیگری به وجود آمده است. به طور کلی، کشورها سعی می‌کنند به سیاستها و برنامه‌ریزیهای اقتصادی بیشتر توجه کنند تا به مسائل نظامی و تسلیحاتی. این تحول فکری در حیطه توسعه، معنای خاص خود را می‌یابد به طوری که کشورها آزادی بیشتری برای حل معضلات اقتصادی خود به دست می‌آورند. تعریف جدید از امنیت و ظهور امنیت اقتصادی به جای امنیت نظامی، نظام بین‌المللی را به سمت تک قطبی شدن، صرفاً از لحاظ فرهنگ اقتصادی سوق می‌دهد.^(۷)

۳ - نگرش بین‌المللی

در تحولات ساختاری موجود، کشور علاقمند به توسعه، در تمامی ارکان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود باید دید بین‌المللی نسبت به تولید، مبادله، تکنولوژی، صنعت، سازماندهی، همکاری اقتصادی - سیاسی و فرهنگ اجتماعی بین‌المللی داشته باشد تا بتواند عضوی مؤثر و درعین حال روبه توسعه در جامعه بین‌المللی تلقی شود. حرکت به سوی توسعه یک کار جمعی است و نه فردی. بنابراین، کشورهایی که از زمینه فراگیری خوبی برخوردارند و ابزار، لوازم و اصول توسعه را از مجموعه تجربیات دیگران به سود خود بهره‌برداری می‌کنند، در عرصه کار، فعالیت، مبادله و تولید موفق‌ترند.^(۸)

گسترش مکانیسمهای ارتباطی و سرعت بی‌مانند در ایجاد رابطه میان اندیشه‌ها، تصمیمها و استراتژیها، از جمله دلایل دیگری است که کشورها، ملتها، شرکتها و گروهها را به هم متصل می‌کند و زمینه‌های همکاری را فراهم می‌آورد. کشورهایی که در پی تدوین استراتژی جامع برای دستیابی به توسعه هستند، لازم است فضای فکری و فراگیری جامعه‌شان را گسترش دهند. توسعه، پروسه یادگیری و آزمون و خطا است. در محیطی بسته نمی‌توان توسعه یافت، مبادله کرد و به تصحیح حرکتها پرداخت. اکنون که مرزهای بین‌المللی با گسترش وسایل حمل و نقل و ارتباطات کم رنگ شده، دید و بینش بین‌المللی در مجموعه‌های داخلی است که می‌تواند به بازاریابی، مبادله اطلاعات و تکنولوژی و معاشرت سیاسی - فرهنگی و در نهایت، به تکامل داخلی بپردازد.^(۹)

۴ - فرهنگ و آموزش

چارچوب فرهنگی و آموزشی یک کشور، مبنای توسعه اقتصادی آن کشور است. به هر میزان که ساختار جامعه به تربیت مردم می‌پردازد، به همان میزان، رشد و توسعه عمومی متحقق می‌شود. «توسعه» در سرمایه، تکنولوژی، سطح پس انداز و نرخ سرمایه گذاری خلاصه نمی‌شود، بلکه افزایش تواناییهای عمومی مردم یک کشور است که به توسعه می‌انجامد.^(۱۰)

در حالی که در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، مبحث توسعه به شاخصهای اقتصادی محدود می‌شد، هم‌اکنون پس از گذشت چند دهه و انعکاس تجربیات و عملکردهای کشورهای مختلف، توسعه انسانی مقدمه بنیادی توسعه اقتصادی قرار گرفته است. در مطالعات سازمان ملل، توسعه انسانی به مثابه «پروسه‌ای که انتخابهای افراد در آن افزایش یابد»، تعریف شده است.^(۱۱) از دیگر شاخصهای مهم توسعه انسانی، تشویق «فردگرایی مثبت» است. منظور از فردگرایی مثبت، اهمیت دادن به انسانها است تا این که صاحب شخصیت، فکر و خلاقیت شوند. اگر انسانها به تناسب امکاناتی که فضای فکری جامعه، نظام آموزشی، فرهنگ سیاسی، فرهنگ خانواده و برنامه‌ریزی عمومی جامعه در اختیارشان می‌گذارد، به کشف استعدادها، بالا بردن اعتماد به نفس، تفکر و پرورش شخصیت و کاراکنتر فردی خود بپردازند، طبیعی است جامعه، زنده‌تر و پویاتر خواهد بود.^(۱۲)

توسعه، فرهنگ علمی می‌طلبد. علم، زمینه‌های برخورد سازمانی، استدلالی و منظم را با مشکلات و معضلات اجتماعی - اقتصادی فراهم می‌آورد. بنابراین، در فرهنگ و آموزش اجتماعی مربوط به توسعه، برخورد

راس هرم سیاسی یک جامعه است. البته چنین انسجامی تصادفی نیست و در یک مقطع خاص حادث نمی‌شود. بلکه در یک بستر تاریخی شکل می‌گیرد. فراز و نشیب‌های تاریخی به ملت‌ها و به هیات‌های حاکمه می‌آموزد که چگونه به تصحیح اندیشه‌ها و صیقل دادن نظام اجتماعی - سیاسی خود بپردازند. بنابراین، انسجام فکری مقدم بر انسجام عملی - درونی است. محور ظهور انسجام فکری، در میان اعضا و جناحهای مختلف هیات حاکمه است که با نگرش سیستمیک و سیستماتیک خود، به آموزش و بسط نظم کمک شایانی می‌کنند. مهمترین شاخص برای مشاهده انسجام فکری و درونی و عملی جامعه علاقمند به توسعه، تجانس فرهنگی از یک سو و سیستم اقتصادی و سیاسی آن از سوی دیگر است. چنین تجانسی، هر نوع قالبی را می‌پذیرد. مشروط بر اینکه میان مبانی فلسفی دو میدان فرهنگ و کاربرد اقتصادی و سیاسی، تناقضی وجود نداشته باشد و یا حداقل همسو باشند. به این ترتیب پیشرفت جامعه مشروط به این مساله خواهد بود که اهداف آن پیش از هر کس، برای هیات حاکمه‌اش روشن باشد. (در مباحث توسعه سیاسی، به این روشنی هدف، «تعریف دقیق منافع ملی» می‌گویند.) چنین تصمیمی برای توسعه و پیشرفت، برنامه‌های منطقی خود را به دنبال خواهد آورد. انسجام درونی و عملی یک جامعه، تابع سیاستها و برنامه‌ریزیهای آن است و به طور تسلسلی، سیاستها و برنامه‌ریزیها، تابع افکار و اندیشه‌های صیقل یافته، زلال و آزمون شده است. برپایه چنین اصلی، انبوهی از متون توسعه به چگونگی برنامه‌ریزیها و سیاستهای کلان کشورها می‌پردازند تا شیوه‌های هماهنگی میان آرمان مختلف یک سیستم و تجانس میان فکر و عمل را پدید آورند.^(۵)

۲ - تعریف جدید از امنیت

ظهور سلاحهای هسته‌ای و گسترش کمی و کیفی آنها توسط دو ابرقدرت امریکا و شوروی، موضوع امنیت و شیوه‌های دستیابی به امنیت ملی را در اواخر دهه ۱۹۷۰ و بویژه در دهه ۱۹۸۰ به شدت متحول ساخت. دو ابرقدرت با سلاحهای هسته‌ای خود ۵۳ مرتبه می‌توانستند کل کره زمین را منهدم سازند. قدرت بازدارندگی هر دو قدرت نیز به سطح قابل اتکا و مطمئن رسیده بود. بنابراین، تداوم تخصیص بودجه برای گسترش سلاحهای غیرهسته‌ای و هسته‌ای، معنای خود را از دست داد. اوج گیری مشکلات ساختاری و اقتصادی در بلوک شرق، بویژه در شوروی و اروپای شرقی و انتخاب میان اسلحه و توسعه، آلترناتیوهای کمتری را پیش روی رهبران این کشورها قرار داد. در کنار این تحولات درونی در بلوک شرق، ظهور انقلاب سوم تکنولوژیک در ژاپن، امریکا و اروپای غربی و دستاوردهای نوین کامپیوتر، بیوتکنولوژی و ارتباطات، فشارهای بیشتری را به رهبران بلوک شرق برای تغییر جهت فکری آنان پیرامون توسعه فراهم آورد.^(۶)

افزایش شهرنشینی و جمعیت، تقاضا و انتظارات عمومی مردم را ارتقاء بخشیده است. دولتها بیشترین فشارها را برای ایجاد هماهنگی میان بودجه و امکانات خود از یک سو و انتظارات مردم از سوی دیگر تحمل می‌کنند. عموم مردم به بهبود وضع اقتصادی و رفاهی خود می‌اندیشند و در پی مکانیسمهایی هستند که بتوانند آینده خود را مطمئن‌تر کنند. واقع‌گرایی اقتصادی، روند مهمی است که از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب، دولتها و گروههای مختلف اجتماعی - سیاسی را تحت الشعاع خود قرار داده است. با توجه به فشرده‌گی و پیچیدگی مسائل بین‌المللی، افزایش وابستگیهای متقابل و نگرانی از وضع آینده، امنیت اقتصادی بر امنیت نظامی اولویت پیدا کرده است و کشورها سعی می‌کنند تا با روشهای مسالمت‌آمیز به حل منازعات و اختلافات منطقه‌ای و بین‌المللی خود بپردازند و بودجه و امکانات و نیروی خود را صرف توسعه اقتصادی - اجتماعی و تامین آینده‌ای مطمئن‌تر از لحاظ مالی - رفاهی کنند. بنابراین، تعریف سنتی از امنیت که به امور دفاعی، نظامی و تسلیحاتی مربوط می‌شد، هم‌اکنون به زمینه‌هایی معطوف شده است که بتواند مبنایی پایدار برای فعالیت اقتصادی، تولید و افزایش درآمد و امکانات یک جامعه باشد.

البته این به آن معنا نیست که اختلاف و کشمکش در نظام بین‌المللی به

■ «توسعه» در سرمایه، تکنولوژی، سطح پس انداز و نرخ سرمایه گذاری خلاصه نمی شود. بلکه افزایش توانایی های عمومی مردم يك کشور است که به توسعه می انجامد.

■ جامعه علاقمند به توسعه، در کنار توسعه اقتصادی به ارکان و ابعاد گوناگون توسعه سیاسی نیز توجه می کند.

■ فرهنگ سیاسی موجود در نظام بین الملل، کشورها را به برقراری پارلمانتاریسم و یا تقسیم جامعه به محدوده های انتخابی تشویق می کنند.

علمی و مبنای علمی، زمینه ساز تحول در اندیشه ها، مکانیسمها و روشها است. روند علمی، استدلالی و سیستمی کردن مجموعه های صنعتی، مالی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، عامل مهم هماهنگ کردن شیوه های مختلف برخورد با توسعه است. در ادامه بحث فرهنگ و آموزش، عنصر مهم دیگری که مورد توجه قرار گرفته، علاقه و احساس تعلق ملی به جامعه است. انسانها با امید زندگی می کنند. امیدی که خارج از ذهن، مصداق عینی داشته باشد. این ذهنیت و عینیت با روشن شدن اهداف ملی، منافع ملی و هویت عمومی متحقق می شود. انسانها به طور منطقی و با توجه به بافت جامعه ای که در آن زندگی می کنند، به کار و فعالیت می پردازند و با علاقه به جامعه و هموطنان خود می نگرند و حفظ جامعه و پیشرفت آن برای شان تقدس می یابد. این حس تشکل اجتماعی و هماهنگی فکری، به افراد، روح می دهد و زمینه های روانی توسعه یافتگی را به وجود می آورد.^(۱۳)

۵ - مشروعیت

منظور از «مشروعیت»، مقبولیت فلسفه کشورداری و حکومت از جانب مردم است. به عبارت دیگر، زمانی که عموم مردم جامعه نسبت به مبنای فلسفی حکومت و هیات حاکمه خود احساس آرامش و اطمینان کنند و سیستم اداری و رویه عملی آن را بپذیرند، آن کشور از مشروعیت برخوردار است. توسعه به آرامش سیاسی نیازمند است تا افراد و مجموعه های انسانی بتوانند به فکر ابداع و خلاقیت و تولید باشند. فراز و نشیبهای سیاسی و بلا تکلیفی در میدان مشروعیت سیاسی، تحقق توسعه را به تأخیر می اندازد و در نهایت، آن را غیرممکن می سازد. ناآرامی سیاسی، اطمینان و امید به آینده را که زمینه ساز توسعه است، مختل می سازد و فضای تصمیم گیری و سیاستگذاری جامعه را آلوده می کند و در مجموع، به کاهش کارایی و مطلوبیت می انجامد. جهان رقابتی امروز، آرامش سیاسی را مفروض عملی قلمداد می کند و فقدان آن را مخل نظم و انسجام فکری و عملی در داخل می داند.^(۱۴)

همزمان با برنامه ریزیهای اقتصادی و عمرانی، ضروری است که کشورهای علاقمند به توسعه، در فکر تکامل بخشیدن به نظام سیاسی و مشروعیت بخشیدن به آن باشند. یکی از مشکلات و موانع جدی در مسیر پیشرفت جهان سوم، تغییر دائمی تعاریف مربوط به منافع ملی، اهداف ملی و اصول کلی سیاست داخلی و خارجی است. این تعاریف با روی کار آمدن گروهها و دولتهای جدید و قرار گرفتن آنها در مصدر قدرت، پیوسته دچار نوسان و تحول می شوند. از سال ۱۹۵۸ تا سال ۱۹۸۱، در مجموع ۱۸۷ کودتا در کشورهای جهان سوم رخ داده است که حکایت از فقدان مشروعیت، فقدان انسجام داخلی و فقدان آرامش اقتصادی می کند. حل این مسئله زمانی میسر است که جوامع در حال توسعه و یا علاقمند به توسعه، از سیستم حکام به سیستمهای هیات حاکمه یا نخبگان گرایش پیدا کنند و در راس سیستم به انسجام گروهی و سازماندهی فکری میان افراد، جناحها و گروههای صاحب نفوذ پردازند. در غیر

این صورت، بحرانهای اجتماعی - اقتصادی، نهایتاً به بحرانهای سیاسی تبدیل می شود. اکنون گفته می شود که برخلاف دهه ۱۹۵۰ که توسعه اقتصادی مقدمه توسعه سیاسی تلقی می شد، توسعه سیاسی و انسجام در راس هرم و کسب تدریجی مشروعیت از عموم مردم، زمینه ساز، تقویت کننده و تأثیر گذار بر پروسه های مربوط به افزایش فعالیتها اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. جامعه علاقمند به توسعه در کنار توسعه اقتصادی، به ارکان و ابعاد گوناگون توسعه سیاسی نیز توجه می کند.^(۱۵)

۶ - پارلمانتاریسم و کثرت گرایی سیاسی

متغیر ساختاری در توسعه، در ارتباط مستقیم با عامل پیشین یعنی بحث مشروعیت است. در دنیای کنونی، رسم بر این است که برای حل بحران مشروعیت، به اصل انتخابات، تشویق تحزب و تلاقی اندیشه های سیاسی متوسل می شوند. تحولات سیاسی دو دهه اخیر در برزیل، آرژانتین، کره جنوبی، فیلیپین و سپس بلوک شرق، حاکی از این روند مربوط به توسعه است.^(۱۶)

فرهنگ سیاسی موجود در نظام بین الملل، کشورها را به برقراری پارلمانتاریسم و یا تقسیم جامعه به محدوده های انتخابی تشویق می کند تا به این صورت مردم جامعه، اجتماعی تر شوند و در موضوعات مختلف و در قالب های شخصی، گروهی و صنفی به فعالیت سیاسی - اجتماعی بپردازند. پارلمانتاریسم روشی است که تصمیم گیری دسته جمعی را تشویق می کند و مجموعه ای سیاسی برای تلاقی منافع مختلف سیاسی و اقتصادی و نیز ارائه سلیقه های مختلف به وجود می آورد. مهمترین شاخص چنین سیستمی ایجاد نظام چند حزبی است که شرایط تلاقی افکار و اندیشه ها و آرای مختلف را پدید می آورد. تحزب از دستاوردهای فرهنگ سیاسی بین المللی دهه ۱۹۸۰ است که گاه با دلایل اقتصادی و گاه به مثابه شیوه نهایی حل بحران مشروعیت در بسیاری از کشورهای جهان سوم مطرح شده است.

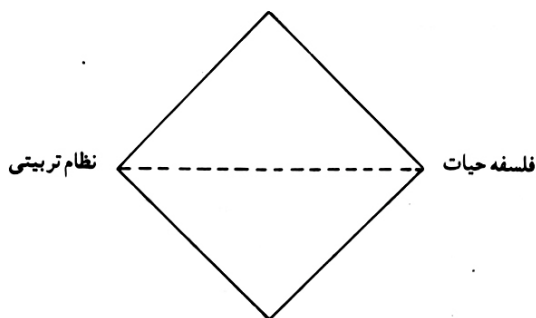
بسیاری از نهادهای مالی و اقتصادی بین المللی مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و بعضی از کمیته های تخصصی سازمان ملل، کثرت گرایی، تحزب و پارلمانتاریسم را در صدر توصیه های خود به کشورهای جهان سوم قرار داده اند. این نهادها و ارگانهای بین المللی معتقدند که اگر در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ توسعه اقتصادی و رشد اقتصادی مقدمه ای برای توسعه اجتماعی - فرهنگی بود، امروزه به این دلیل که ساختارهای پویا، مقدمه توسعه همه جانبه قلمداد شده اند، توسعه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منشاء رشد و توسعه اقتصادی قرار گرفته است. بنابراین، توسعه به معنای کنونی در نظام موجود بین المللی، فضای باز سیاسی و ایجاد جو تلاقی منافع حزبی و تصمیم گیری دسته جمعی است. اصولی که مقدمه ای بنیادی برای رشد و توسعه اقتصادی تلقی می شود.^(۱۷)

۷ - کاهش سیاست زدگی از پروسه تصمیم گیری

از جمله روندهای مطرح بویژه در سطح کشورهای تازه صنعتی شده^(۱۸)، این است که توسعه، مبنای عینی و علمی خود را داراست و نظام تصمیم گیری يك کشور با بهره گیری از متدها، ابزارها، ساختارها و نیروی انسانی تربیت شده، برخوردار از علمی داشته باشد و حتی المقدور، منافع و سلیقه های گروهی، شخصی و صنفی را از مراحل مختلف تصمیم گیری بزداید. آلودگی جو تصمیم گیری و اجرایی، اختلافات سیاسی، منافع صنفی و سلیقه های شخصی، روند امور را کند می کند، به محتوای تصمیم، رنگ سیاسی می بخشد و از اهمیت اجماع نظر که ضرورت انجام موفقیت آمیز هر طرح و برنامه ای است، می کاهد. چنین فضای تصمیم گیری، به انفعال افراد، طرحها، سیاستها و مجموعه های تصمیم گیری می انجامد. بنابراین، ضروری است که پروسه شناخت مشکلات، طرح گزینه ها، تجزیه و تحلیل آنها و انتخاب طرح مطلوب، حتی المقدور علمی و عینی و از سیاست گرایی به دور باشد. البته روشن است که تصمیم گیری به ویژه در سطوح کلان و نسبت به موضوعاتی که در آن منافع گروههای متعدد در میان است، خود به خود سیاسی و سیاست زده می شود. در واقع، طرح چنین اصلی برای حرکت در مسیر توسعه و

لوزی توسعه یافتگی

روشها و کاربردها



□ ب - روندهای عینی

با ترسیم کلان از وضع عمومی نظام بین المللی، می توان به شناختی نسبی در این زمینه رسید. قاره آفریقا، ضعیفترین منطقه جهان است. این منطقه به علت ناچیز بودن منابع درآمد، نبود ساختار عمرانی، محدودیت نظام آموزشی، نبود منابع سرمایه داخلی و همین طور بخشهای عمومی وسیع که هزینه های بسیاری را به نظام اقتصادی تحمیل می کند، هیچ زمینه مستعدی برای توسعه ندارد. در دوران جنگ سرد و رقابت ابرقدرتها، آفریقا به عنوان یک منطقه امنیتی مورد توجه قرار گرفت.

هم اکنون، قاره آفریقا نزدیک به ۲۵۰ میلیارد دلار بدهی دارد و به واسطه جنگها و مشکلات داخلی و مرزی، از آرامش لازم برای حرکت در مسیر توسعه انباشتی^(۲۱) برخوردار نیست.

مشکلات مربوط به مشروعیت، نزاعهای داخلی و کودتاها، مشکلات آفریقا را به حدی رسانده است که بسیاری از کشورها و سازمانهای منطقه ای و بین المللی با توجه به چارچوب جدید روابط بین المللی، این منطقه را به بوته فراموشی سپرده اند. عمده کشورهای اروپایی، آفریقا را به عنوان یک مشکل قلمداد کرده و سیاستهای جدی ضد مهاجرت آفریقایی ها به اروپا را اتخاذ کرده اند. به طور کلی، آفریقا به عنوان منطقه ای که به علل درونی قابلیت پیشرفت و توسعه را ندارد، مورد توجه دولتها و سازمانها است^(۲۲).

منطقه آمریکای لاتین نیز دچار مشکلات جدی است. تهدیدات مربوط به محیط زیست، مواد مخدر، مهاجرت و بدهیها که بالغ بر ۲۵۰ میلیارد دلار می شود، از جمله مواردی است که توسعه منطقه را به تعویق می اندازد. از اوایل دهه ۱۹۸۰، بانکهای غربی چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، هیچ نوع وام جدیدی در اختیار دولتهای آمریکای لاتین نگذاشته اند. بسیاری از شرکتهای چندملیتی در سالهای اخیر، سعی کرده اند تا تاسیسات خود را از این کشورها خارج سازند. زیرا جو عمومی مبتنی بر این اصل است که آمریکای لاتین، منطقه مناسبی برای سرمایه گذاری نیست و مخاطرات بسیاری را به همراه دارد. میان کشورهای مختلف این منطقه، مکزیک به موجب مرزهای مشترک با آمریکا (۳۴۰۰ کیلومتر)، از اهمیت خاصی برای سیاست گذاران و قانونگذاران آمریکایی برخوردار است. دو کشور مکزیک و آمریکا، رابطه ای خاص داشته و به طور دوجانبه در گسترش روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود می کوشند. منطقه آمریکای لاتین با جمعیت ۴۰۰ میلیون نفری خود، از مناطق بحرانی آینده خواهد بود و این در شرایطی است که توجه مالی و اقتصادی قبلی نسبت به این منطقه هم اکنون کاهش یافته و بیشتر در مکزیک متمرکز شده است. از جمله کشورهایی که در تحولات پیچیده قرن ۲۱، احتمالاً از وضعیت بهتری در این منطقه برخوردار خواهند بود، می توان برزیل و آرژانتین را نام برد.^(۲۳)

منطقه جنوب آسیا که گفته می شود فقیرترین منطقه دنیا است، یک چهارم

پیشرفت، صرفاً جنبه نسبی دارد و مقصود، سیر در یک مسیر عقلی و منطقی و علمی در راستای توسعه است. در این رابطه سیاست زدگی زمانی کاهش می یابد و ابزار علمی جایگزین آن می شود که مجموعه سیستم کلان کشورهای در حال توسعه، از اولویت بندی روشنی در سیاستگذاریها برخوردار باشد و ترتیب منافع و خواسته های خود را بدانند و همچنین آن بخش از نیروی انسانی که تصمیم گیریهای مهم را برعهده دارد، از تواناییهای تخصصی و شخصیت اداری و علمی قوی برخوردار بوده و حتی المقدور به جناحهای سیاسی مرتبط نباشد. مینا و مفروض این دیدگاه مبتنی بر این اصل است که توسعه، تصمیم گیری «عینی» و «علمی» می طلبد و زمانی که به سیاست زدگی و منافع سیاسی گروهها آلوده شود، از محتوا و کارایی آن به طور قابل توجهی کاسته می شود.^(۲۴)

■ ۸ - موتور و محرکه های توسعه

بدیهی است توسعه یافتگی به مجری یا مجریان نیازمند است و تجربه نشان می دهد که تکلیف مجری یا مجریان توسعه، پیشاپیش باید روشن باشد. بسیاری از کشورهای در حال توسعه به موجب تغییرات دائمی در نگرشهای فلسفی نسبت به توسعه، در واقع به یک معنا و تفسیر، مشکل مجری یا مجریان و یا موتور و محرکه های توسعه را داشته اند. نیرو یا نیروهای بنیادی برای به حرکت درآوردن و بهینه سازی امکانات و منابع انسانی و مادی در کجا واقع شده اند و از چه راههایی به درجه اشباع می رسند؟ روشن شدن حدود و ثغور نظری و عملی این بحث به جهت گیری توسعه در یک کشور، کمک بسیاری می کند. در مجموعه مباحث نظری، که چکیده و عصاره تجربیات توسعه، بویژه در منطقه پاسیفیک است، اذعان می شود که سیاستگذاری دولت ها باید منطقی باشد تا نیروها به حرکت درآیند. در این راستا، نظام حکومتی می بایست به ابتکار فردی، ظهور نهادهای مستقل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی - مالی، نهادینه کردن اصل رقابت، هماهنگی متقابل میان دولت و بخشهای غیردولتی، ارتباطات گسترده منطقه ای و بین المللی در کل جامعه و سوق دادن روح جامعه به سمت تصمیم گیریهای عقلی، ارج نهاده و با درک صحیح از بافت داخلی جامعه خود، در مقام فعلیت بخشیدن به آنها برآید. به عبارت دیگر، موتور و محرکه های توسعه را با دو مینا و پایه می توان بنیان نهاد: سیاستگذاری دولتی و فضای حکومتی (یا ایجاد فضای منطقی برای فعالیت عموم مردم در چارچوب اهداف و منافع ملی).

در بیشتر متون توسعه که در آن، پیرامون مسائل اقتصادی بحث شده است، محورهایی مانند بهره برداری از شرایط مساعد رقابتی بین المللی برای کسب سهم بازار، توازن میان زندگی شهری و روستایی، آزادسازی واردات، جلوگیری از چندرنرخی بودن کالاها و شاخص ارزی، تصحیح و فعال کردن سیستم بانکی، حمایت جدی و سازمان یافته از بخش خصوصی و نهادهای غیردولتی، تشویق صادرات با مکانیسمهای روشن و ثابت، بوروکراسی قوی و پشتوانه خدمات، کمکهای خارجی، انتقال مسئله اشتغال به بخش خصوصی و کاهش استخدام دولتی، سرمایه گذاری در ماشین آلات و تکنولوژی جدید، توجه جدی و سازمان یافته به توسعه نیروی انسانی و توجه همه جانبه به مسئله محیط زیست، قابل مشاهده است. این موارد، دستکم در دهه گذشته از اصول ثابت سیاستگذاریهای مشترک دولت ها در کل منطقه پاسیفیک، اروپای غربی، آمریکای لاتین و آمریکای شمالی بوده و به طور ملموسی در حال ظهور در دیگر نقاط، از جمله جهان سوم برتر و بلوک شرق، است.^(۲۵)

این موارد، دیدگاههای کنونی پیرامون نیروها و یا موتور توسعه را معرفی می کند.

در مجموع، اشاره به هشت روند پیش گفته و نقش آن در تحولات کشورداری و حرکت در مسیر توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، این است که شناختی کلان نسبت به فواصل احتمالی میان اندیشه داخلی و اندیشه محیط بیرونی در میدان توسعه به دست آید تا مجریان و سیاستگذاران و تصمیم گیرندگان در مقام تجزیه و تحلیل و نیز دستیابی به توسعه مطلوب، از میدان گزینش وسیعتری برخوردار شوند و با آگاهی از محیط پیچیده و به هم پیوسته بین المللی عمل کنند.

■ انسانها با امید زندگی می‌کنند. امیدی که خارج از ذهن، مصداق عینی داشته باشد. این ذهنیت و عینیت با روشن شدن اهداف ملی، منافع ملی و هویت عمومی متحقق می‌شود.

■ کشوری در نظام بین‌المللی آینده از سطح رقابت، کیفیت و موقعیت بهتری برخوردار خواهد بود که در چارچوب داخلی خود به سطح قابل توجهی از همگرایی (انسجام میان فرهنگ، سیاست و اقتصاد داخلی) دست یابد.

اقتصادی، در آینده از استقلال بیشتری برخوردار خواهد بود. حس ناسیونالیستی و درون‌گرایی در اروپا از جمله زمینه‌های دیگری است که این منطقه را به سوی یک استقلال نسبی سوق می‌دهد. اگر در گذشته، تقسیم اروپا، تقسیم آلمان، حاکمیت دو ابرقدرت و قدرتهای داخلی رقیب، همپارچگی این منطقه را غیرممکن می‌ساخت، هم‌اکنون، تمامی این موانع به طور گسترده از میان برداشته شده است. مجموعه سیاستگذارها و تصمیم‌گیرهای اروپایی حکایت از نوعی علاقه به درون‌گرایی می‌کند. البته این در شرایطی است که اروپاییان با سیاستهای آمریکا در این قاره و همین‌طور نسبت به تحولات بلوک شرق با احتیاط برخورد می‌کنند.

در حال حاضر، مجموعه بازار مشترک، بازار بزرگتری از آمریکا است. سطح زندگی در اروپا قابل مقایسه با آمریکا است و در بعضی از صنایع، اروپاییان به مراتب از سطح رقابتی بیشتری نسبت به آمریکا برخوردارند. در صحنه اروپایی و بین‌المللی، آلمان قرن ۲۱، به مراتب قدرتمندتر از آلمان کنونی خواهد بود. فرانسه نیز نسبت به دهه گذشته از موقعیت بهتری برخوردار است. نگرش عمومی جهان بویژه آمریکا و کشورهای مشترک‌المنافع نسبت به اروپا در چند سال گذشته بشدت متحول شده و عموماً با یک دید مستقل‌تر به سیاستها و منافع و جهت‌گیریهای اروپایی توجه می‌کنند. شواهد کلی حکایت از این امر دارد که اروپا در ثلث اول قرن ۲۱، به صورت یک قطب جدی اقتصادی، سیاسی و نظامی مطرح خواهد بود.^(۲۷)

با یک دید و نگرش مجموعه‌ای می‌توان به این نتیجه رسید که اروپای غربی، ژاپن و آمریکای شمالی، سه قطب قدرت سیاسی و اقتصادی در قرن ۲۱ خواهند بود. در میان مناطق دیگر، منطقه پاسیفیک از آینده روشنی برخوردار است و به ترتیب، آمریکای لاتین، خاورمیانه، آسیای جنوبی و آفریقا در تقسیم‌بندیهای قدرت اقتصادی قرار دارند. کشورهای مشترک‌المنافع و اروپای شرقی یک دوره انتقالی به سوی توسعه را که همراه با مشقتهای جدی خواهد بود پشت سر خواهند گذاشت و شاید با ورود سیستم غربی به این منطقه، بلوک شرق امروز به بخشی از اروپای بزرگ با مرکزیت آلمان متحد تبدیل شود.^(۲۸)

شرایط عمومی جهان حکایت از این واقعیت می‌کند که توسعه یافتگی دشوارتر و امکانات کشورها برای مقابله با مشکلات توسعه، یعنی جمعیت، سطح درآمد، مکانیسمهای تولید و فضای مساعد اجتماعی-سیاسی، محدودتر خواهد بود. مشکلات آینده بشر و امکانات عمومی او به مراتب فزاینده‌تر خواهد شد. رقابت برای کسب سهم بازار، افزایش کیفیت تولیدی، نظام آموزشی پویا، مقابله با مشکلات زیست محیطی و حفظ سطح تولید مواد غذایی نیز از جمله مسائلی است که سیاستگذارها و برنامه‌ریزهای کشورهای را شدیداً تحت الشعاع قرار خواهد داد. اگر میان این تحولات و چارچوب نظری تحقیق حاضر ارتباطی برقرار شود، این نتیجه به دست می‌آید که کشوری در نظام بین‌المللی آینده از سطح رقابت، کیفیت و موقعیت بهتری برخوردار خواهد بود که در چارچوب داخلی خود به سطح قابل توجهی از همگرایی (انسجام میان فرهنگ، سیاست و اقتصاد داخلی) دست یابد.^(۲۹)

■ پاورقیها

(۱) در رابطه با وابستگی متقابل و چگونگی شکل‌گیری نظام بین‌المللی، رک. به: Steven Schlosstein, The End of the American Century (Chicago: Congdon and Weed, Inc., 1989), pp. 21-117;

محمود سریع‌القدم، «دیدگاهی پیرامون ماهیت نظام بین‌المللی»، مجله سیاست خارجی، شماره‌های ۳ و ۴ (۱۳۶۹)، ص ۲۰۱ تا ۲۳۴ و ۴۳۱ تا ۴۹۵.

(۲) یکی از مسائل مهمی که هر محقق توسعه به آن روبرو است، تعریف توسعه است. آنچه که می‌توان به مثابه اصل ثابت بحث توسعه مطرح کرد این است که شرایط، لوازم، ابزار و بخشی از محصول توسعه، اصلی دنیوی است. این ویژگی توسعه، براحتی کشورها را به هم مرتبط می‌کند و در عین حال برای جوامعی که مطلوب نهایی توسعه را ارزشهای فرهنگی قلمداد کنند، مشکلات روشنی و فکری جدی در شیوه‌های پردازش و اجرای توسعه پدید می‌آورد. زیرا توسعه ملی دیگر ممکن نیست، بلکه توسعه در یک قالب جمعی و بین‌المللی قرار گرفته است.

کل جمعیت جهان را در بر می‌گیرد. برکل این منطقه، ویژگیهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی هند حاکمیت دارد. قدرت نظامی، هسته‌ای و ژئوپلیتیک هند با توجه به مساحت، جمعیت و امکانات عمومی آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در میان دیگر کشورهای منطقه مانند پاکستان، بنگلادش و مجموعه‌ای از کشورهای کوچک به این کشور داده است. در مجموع، گرایشهای ناسیونالیستی و فرقه‌ای در منطقه از عوامل مهم بی‌ثباتی قلمداد می‌شود. به لحاظ شاخصهای اجتماعی و اقتصادی، منطقه آسیای جنوبی بالاترین سطوح بیسوادی، بی‌نظمی، عقب‌افتادگی اقتصادی، فساد اجتماعی و تفرقه سیاسی را دارا است. فرهنگ توسعه در منطقه فوق‌العاده ضعیف است و برای بسیاری از کشورهای صاحب سرمایه و تکنولوژی، این منطقه از پایین‌ترین اولویتها برخوردار است.^(۲۴)

در مقام مقایسه با آفریقا، آمریکای لاتین و جنوب و شرق آسیا و منطقه پاسیفیک، از بویایی خاصی برخوردار است. قرن بیست و یکم را «قرن پاسیفیک» نام نهاده‌اند. با حذف کمونیسم از صحنه سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه، زمینه‌های تشنج و رفتار مربوط به جنگ سرد پایان یافته است و تقریباً تمامی کشورها با تجدید نظر جدی در ساختار اقتصادی و سیاسی خود، به سمت توسعه حرکت می‌کنند. ژاپن محور فعالیتهاى مربوط به توسعه در منطقه پاسیفیک است. بازار ژاپن به طور مساوی با بازار آمریکا اهمیت یافته است. «بین» شاخص ارزی منطقه شده و ژاپن جای آمریکا را در اعطای امتیازات و امکانات مالی و اعتباری به راحتی گرفته است. هم‌اکنون پرستیژ صنعتی و اقتصادی ژاپن در منطقه پاسیفیک کمتر از آمریکا نیست. مثال ژاپن و سیاستها و الگوهای ژاپنی در منطقه پاسیفیک چه در سطح کشورهای کوچکی مانند سنگاپور و چه قدرتهای بالقوه آینده مانند چین، همگانی شده است.^(۲۵) نزدیک به ۸۰ درصد تولید ناخالص ملی منطقه پاسیفیک در سال ۱۹۸۷، متعلق به ژاپن بوده است. ژاپنها حدود ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه در خارج از مرزهای خود در اختیار دارند. در سال ۱۹۹۰، ژاپن بیشترین سهم در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را پرداخت کرد. ژاپن با تولید ناخالص ملی بالغ بر سه تریلیون دلار سعی کرده است تا نقش سیاسی خود را در سازمانهای بین‌المللی افزایش دهد. ژاپنها از نقش کلیدی خود چه در منطقه پاسیفیک و چه در روابط خود با آمریکا، شوروی و اروپای غربی بخوبی آگاهند و با سیاست‌گذارهای تدریجی خود، به سمت کسب سهم «مهمتری» در روابط بین‌الملل پیش می‌روند، بدون آنکه اصطکاک با قدرتهای مهم جهانی پدید آورند. در میان صاحب نظران توسعه، اجماع نظر کلان مبنی بر اینکه منطقه پاسیفیک با رهبری مالی و صنعتی ژاپن، به یک قطب پویا، توسعه یافته و منسجم مبدل خواهد شد، وجود دارد.^(۲۶)

بنابراین، ارتباط فکری - تکنیکی و صنعتی - مالی با این منطقه برای آن دسته از کشورهایی که علاقمند به توسعه هستند، ضرورت دارد. عمده صاحب نظران معتقدند که با توجه به تحولات بلوک شرق، اتحاد دو آلمان و کاهش تدریجی قدرت ناتو، اروپا به عنوان یک مجموعه عظیم سیاسی -

16) Karen Remmer, "Democracy and Economic Crisis: The Latin American Experience", *World Politics*, Vol. XLII (April 1990), pp. 315-35; & Peter Smith, "Crisis and Democracy in Latin America," in *World Politics*, Vol. 43 (July 1991), pp. 608-35.

۱۷) در این رابطه رجوع کنید به:

Human Development Report, 1991, op. cit., pp. 17-42; & William James, (ed.) *Asian Development: Elements of Success Policy Lessons* (Madison: University of Wisconsin Press, 1988), pp. 207-13.

۱۸) Newly Industrialized Countries (NICs) یا کشورهای تازه صنعتی شده، کشورهای هستند که در تحولات سیاسی-اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم به درجه‌ای از صنعتی شدن دست یافته‌اند. عمده این کشورها در منطقه پاسیفیک بوده و شامل کشورهایی مانند اندونزی، کره جنوبی، سنگاپور، مالزی و تایوان و همین طور در امریکای لاتین شامل برزیل و آرژانتین هستند.

۱۹) در رابطه با اصل سیاست زدایی از پرورده تصمیم‌گیری رجوع کنید به:

Rosenau, op. cit., pp. 322-32;

Adam Roberts, "A New Age in International Relations," in *International Affairs* (London), 67, 3, 1991, pp. 509-25;

William Draper, "Energizing People for the 1990's," in *Development For People*, Edited by Khadija Hag and Uner Kirder, UNDP, North South Roundtable (New York: 1988); and Krasner, op. cit., pp. 3-32.

۲۰) در رابطه با محرکه‌های توسعه، رجوع کنید به:

- Bernard Gordon, "Who Really Buys American?," in *The National Interest* (1990/91), pp. 48-58;

- Keith Griffin and John Knight, "Human Development: The Case for Renewed Emphasis," in *Development for People*, op. cit., pp. 23-57;

- *Third World Economic Handbook* (London: Euromonitor, 1989), pp. 5-11;

- Fred Bergsten, "The World Economy," in *Foreign Affairs* (Summer 1990), pp. 96-113;

- Michael Dertouzos, et al, *Made in America* (Cambridge: The MIT Press, 1989), pp. 127-29.

- Schlosstein, op. cit. pp. 217-371.

۲۱) منظور از توسعه انباشتی، زمینه‌های عمومی در یک جامعه برای پیشرفت مالی، صنعتی، عمرانی، اقتصادی و غیره است که با گذشت زمان جنبه ملموس پیدا کند و به صورت تدریجی، توسعه را چه به طور عینی و چه به طور ذهنی فراهم آورد.

22) Rizopoulos, *Sea - Changes*, op. cit., pp. 84-94; "Africa South of the Sahara," in *Current History* (May 1990), pp. 193-221; and *Third World Economic Handbook*, op. cit., pp. 135-157.

23) *Ibid*, pp. 85-109; *Sea-Changes*, op. cit., pp. 71-84; and Howard Wiarda, "U.S. Policy in Latin America", in *Current History* (Jan. 1990), pp. 1-5.

24) *Sea - Changes*, op. cit., pp. 59-71; *Third World Economic Handbook*, op. cit., pp. 177-93; and "India and South Asia", in *Current History*, op. cit., pp. 97-125.

25) Schlosstein, op. cit., pp. 3-21; David Denoon, "Japan and the U.S.: The Security Agenda," in *Current History* (Nov. 1983), pp. 327-53; Robert Ozoki, "The Japanese Economy Internationalized," in *Current History* (April 1988), pp. 157-61; and Fred Ikle and Terumasa Nakanishi, "Japan's Grand Strategy," in *Foreign Affairs* (Summer 1990), pp. 81-96

26) William Gleystean, Jr., "East Asia", in *Sea-Changes*, op. cit., pp. 45-59.

27) Ronald Steel, "Europe After the Superpowers,"; and Robert Kaiser, "Eastern Europe and the Soviet Union," in *Sea - Changes*, op. cit., pp. 7-32.

28) Human Development Report, 1990, op. cit., pp. 70-78; Philippe Montigny, "From Technological Advance to Economic Progress", in *The Observer* (June - July 1991), pp. 9-13; Barrie Stevens, "Strategic Industries: What Policies for the 1990 's?," in *The Observer* (October - November 1991), pp. 4-8. B.R. Inman and Daniel Burton, "Technology and Competitiveness," in *Foreign Affairs* (Spring 1990), pp. 99-116; and Kenneth Kelle, "Science and Technology," and Roger Stone, "The Environmental Crisis," in *Sea - Changes*, op. cit., pp. 120-52.

۲۹) بحث روندهای خاورمیانه در قسمت سوم این تحقیق، به طور وسیعتر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۳) منظور از «جهان سوم برتر»، آن دسته از کشورهای واقع در مجموعه در حال توسعه است که از مساحت، جمعیت، منابع طبیعی، هویت تاریخی و حجم اقتصادی قابل توجهی برخوردارند. «جهان سوم برتر» از نظر ما شامل کشورهای زیر می‌شود: ونزوئلا، برزیل، مکزیک، آرژانتین، نیجریه، الجزایر، مصر، عربستان، ترکیه، ایران، پاکستان، هند، مالزی، اندونزی، کره جنوبی، کره شمالی و چین.

۴) منظور از متون خاص توسعه، مطالعات مواردی است که منحصرًا به یک بعد اقتصادی یا ساختاری می‌پردازد و مقصود از متون عام، مطالعات و تحقیقات کلان است که جنبه‌های ساختاری، سیستمی و عمومی توسعه را مورد بحث و گفتگو قرار می‌دهد.

۵) در رابطه با بحث انسجام درونی، منابع زیر مورد مطالعه قرار گرفته است:

- Stephen Krasner, *Structural Conflict* (Berkeley: University of California Press, 1985).

- James Caparaso and Behrouz Zare, «An Interpretation and Evaluation of Dependency Theory», in *From Dependency to Development*, Edited by Heraldo Munouz (Boulder: Westview Press, 1981), pp. 43-59.

- James Rosenau, *Turbulence in World Politics* (Princeton: University of Princeton Press, 1990).

- Andrew Janos, *The Politics of Backwardness in Continental Europe, 1780-1945*, in *World Politics*, Vol. XLI, No. 3 (April 1989), pp. 325-359.

- Richard Rosecrance, "Long Cycle Theory and International Relations," in *International Organization*, Vol. 41 (Spring 1987), pp. 283-303.

- Human Development Report, United Nations Development Programme, 1990 pp. 9-17.

- Human Development Report, United Nations Development Programme, 1990, pp. 77-88.

- Human Development Report, United Nations Development Programme, 1990, pp. 7-53.

۶) در این رابطه رجوع کنید به:

Philippe Montigny, "From Technological Advance and Economic Progress," in *The OECD Observer* (June - July 1991), pp. 9-31;

- Paul Marer, "The Transition to a Market Economy in Central and Eastern Europe," and "Radical Reform for the Soviet Union," A Joint Study by The IMF, The World Bank, The OECD and The EBRD, in *OECD Observer* (April - May 1991), pp. 4-17;

- John Gaddis, "Toward the Post - Cold War World," in *Foreign Affairs* (Spring 1991), pp. 102-123.

۷) سریع‌القولم، پیشین، ص ۳۷ - ۴۳۲.

8) John Zysman, "US Power, Trade and Technology," in *International Affairs* (London), 67, I (1991), pp. 86-106.

9) James Rusenau, *Turbulence*, op. cit., pp. 315-443.

مطالب فصول ۱۲ و ۱۳ از اهمیت خاصی در این رابطه برخوردار است.

10) Human Development Report, 1990, op. cit., pp. 17-42.

11) *Ibid*, p. 10.

۱۲) محمود سریع‌القولم، اصول ثابت توسعه سیاسی در عقل و توسعه یافتگی، نشر سفیر: تهران ۱۳۷۲، ص ۱۱۱-۹۱.

۱۳) همان، ص ۱۶ - ۱۵.

۱۴) در این رابطه رجوع کنید به:

Susan Strange, "The Name of the Game,"; and

Stanley Hoffman, "A New World and Its Troubles," in *Sea-Changes*, Edited by Nicholas Rizopoulos (New York: Council on Foreign Relations, 1990), pp. 238-293.

۱۵) محمود سریع‌القولم، «خودکفایی و استقلال: بررسی سیر منحنی تکاملی این دو مفهوم توسعه در کشورهای در حال توسعه، «مجله سیاست خارجی، سال پنجم، شماره ۲ (۱۳۷۰)، ص ۹۵ - ۱۱۴.